واکاوی شاخصه‌های موفقیت انسان در قرآن با تاکید بر نظر علامه طباطبایی

شکوفه آهنگرکانی[1]

چکیده

آنچه ازکتاب لغات درموردموفقیت برداشت می‌شود،این است که موفقیت به معنای کامیابی وپیروزی است وبه طور کلی عبارت است از"رسیدن انسان به چیزی که می‌خواهد." کلمه‌ای که درقرآن برظفر ودستیابی به خوشبختی دلالت دارد،فلاح می‌باشد.ودرادبیات قرآن به انسان موفق مفلح گفته می‌شود.در سه آیه خداوندکسانی را که به طورقطعی به موفقیت دست یافتندرامعرفی می‌کندکه شاخصه اصلی آنها تزکیه وایمان بوده است.ودر۱۲ آیه ویژگی افرادی راکه جزوانسان‌های موفق می‌باشندرا بررسی می‌کندکه به وسیله این آیات ۸ ویژگی تحصیل می‌شود.دراین مقاله به روش توصیفی تحلیلی بامراجعه به منابع کتابخانه‌ای به بررسی شاخصه‌هاوویژگی‌های انسان موفق ازدیدگاه قرآن پرداخته شده است. چراکه هرانسانی درزندگی درپی یافتن راه موفقیت می‌باشدوچون باتوجه به طبایع گوناگون افراد، راه‌های موفقیت گوناگون است،هیچکس بهترازخداوندنمی‌تواندراه سعادت رابه انسان بنمایاند.چراکه او خالق هستی وانسان است وشناخت کامل نسبت به بشرواستعدادهای اوداردوبهترین راهنما برای انسان است تاراه‌های درست راازمیان راه‌های گوناگون بیابد.چراکه هرانسانی تنهایک بارفرصت زندگی داردوزمان کافی برای تجربه وآزمون وخطا نخواهدداشت.بنابراین این پژوهش به این سوال پاسخ می‌دهدکه شاخصه‌های موفقیت انسان درقرآن با تاکیدبرنظرعلامه طباطبایی چیست؟ودرپایان به این نتیجه می‌رسدکه ایمان وپایبندی به لوازمات آن درعمل وتزکیه وپاکسازی نفس ازآلودگی‌های دنیوی راه قطعی برای رسیدن به سعادت می‌باشد.

کلید واژه:موفقیت-فلاح-علامه طباطبایی

مقدمه

موفقیت درلغت به معنای کامیابی وپیروزمندی است وفردموفق کسی است که باپیداکردن هدف درزندگی خود،باکمک اصول وروش‌هادراین زمینه به آنهادست پیدامی‌کند.درقرآن کلمه فلاح به معنای پیروزی و کامیابی است[2].این واژه ازریشه فلح،درلغت به معنای شکافتن وبریدن است.[3]سپس به هرپیروزی ورسیدن به مقصودوخوشبختی،فلاح گفته می‌شود.درحقیقت افراد پیروزمندوخوشبخت موانع راازسرراه برمی‌دارندوراه خودرابه سوی مقصدمی‌شکافندوپیش می‌روند[4].هدف وغایی اززندگی وخلقت چیزی جزعبودیت وبندگی خداوندمتعال نیست.(ما خلقتُ الجن والانس الاّلیعبدون)[5].وهدف

---

[1].طلبه سطح۲حوزه الزهرابابل

[2].عبدالباقی،محمدفواد،۱۳۶۴،المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم،قاهره،دارالکتب المصریة،ص۴۲۵

[3].راغب اصفهانی،۱۴۱۲ه ق،المفردات فی غریب القرآن، بیروت،دارالقلم،ج۱،ص۳۸۵

[4].ناصرمکارم شیرازی،۱۳۶۱،تفسیرنمونه،تهران،دارالکتب اسلامیه،ج۱۴،ص۲۱۲

[5].۵۶ذاریات

ازعبادت واجرای احکام دین،رسیدن به تقواست.(یاایهاالناس اعبدواربّکم الذی خلقکم والّذین من قبلکم لعلّکم تتّقون)[1] وهدف ازتقوانیزفلاح وظفرودستیابی به هدف است.(...واتّقواالله لعلّکم تفلحون)[2].

بنابه نظرعلامه طباطبایی سعادت وقتی سعادت است که به حسب واقع،مطلوب بوده باشد نه خیال.در چنین مواقعی است که طالب وآرزومندآن،خودرابرحسب وجودوطبع وجودیش به ادوات و وسایلی که سازگاروم‌ناسب باآن سعادت است مجهزمی‌سازد.هرغایت وهدفی که مطلوب وهرسعادتی که مقصود باشد،طریق مخصوصی دارد. که جزازآن طریق راه به آن برده نمی‌شود و پیمودن غیرآن مسیری که نظام کون برای رسیدن به هرهدفی تعیین نموده درحقیقت اسباب رسیدن به آن راعاطل وراه طبیعی رسیدن به آن راباطل کردن است.ازهمین نظام وعالم خارج آراوعقایدی عمومی وکلی نظیرعقیده به مبداومعادو همچنین احکامی کلی برای نوع بشرپدیدآمده که آن عقایدراملاک سایرعقایدخودوآن احکام رامحک اعمال خویش قرار داده،سایرعقایدخودراباآن عقایدواعمال عبادی ومعامله‌ای خودراباآن احکام تطبیق می‌دهد.این همان راهی است که طبعاً آدمی رابه سعادت انسانی‌اش می‌رساندوجزاین راه دیگری برای رسیدن به آرزوهاوظفریافتن به سعادتش نیست.[3]

باتوجه به آنکه هرانسان موحدومسلمانی درجستجوی راه تقرب الهی وموفقیت دراین مسیرمی‌باشدو چون خداوندجامع‌ترین برنامه رسیدن به فلاح ورستگاری رادرقرآن مطرح کرده است ونیزبراین اساس که برنامه‌های قرآن بدون آشنایی بافضاوعلوم مربوط به آن قابل فهم نمی‌باشد،این مقاله درصدد است تا شاخصه‌های وصول به موفقیت رادرقرآن با تاکیدبرنظرعلامه طباطبایی مطرح کند.

کریم پارچه باف دولتی وفرشته معتمدلنگرودی درمقاله"شاخصه‌های وصول به فلاح درقرآن کریم"در شماره۲۱مجله مطالعات قرآنی،سال ششم،بهار۱۳۹۴،عوامل وصول به فلاح و اهداف نیل به آن را تبیین می‌کنند.درپایان نامه ی"فلاح وفوزدرقرآن وحدیث که احمد بهشتی وعلی اکبرشایسته نژاد،درسال ۱۳۷۲دردانشگاه تربیت مدرس ازآن دفاع کرده‌اند،مفهوم فوزوفلاح وعوامل فردی واجتماعی آن تبیین شده است.علی ملکوتی نیاوعباس پسندیده درسال۱۳۹۲درمجله کتاب وسنت،شماره دهم،باارائه مقاله "بازشناسی مفهوم فلاح درقرآن وحدیث"به بررسی مفهوم فلاح درقرآن وحدیث وبیان معنای درست آن ولازمه های آن می‌پردازد.اما این مقاله درنظرداردبا توجه به نظرمفسربزرگ قرآن،علامه طباطبایی شاخصه‌های وصول به موفقیت رابا درآمدی برواژه فلاح بررسی کرده وراهکارهای موفقیت انسان را به عنوان اشرف مخلوقات با بررسی ویژگی‌هایی که خداوند در قرآن برای رستگاران بیان می‌کند، مانند تقوا[4]،امربه معروف ونهی ازمنکر[5]،سنگینی اعمال[6]،تبعیت ازخداورسول[7]،پرهیزنفس ازبخل و حرص[8]،اخلاص درعمل[9]،جهادباموال وانفس[10]واحسان[11]مطرح کرده ودرپایان انسان‌های موفق ازدیدگاه قرآن رامعرفی کند.

---

[1]. ۲۱بقره
[2]. ۲۰۰آل عمران
[3]. محمدحسین طباطبایی،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی،ج۱۴،صص۶۴-۶۵
[4]. بقره۱-۵
[5]. آل عمران۱۰۴
[6]. اعراف۸،مومنون۱۰۲
[7]. اعراف،۱۵۷،نور۵۱
[8]. حشر۹،تغابن۱۶
[9]. روم۳۸
[10]. توبه۸۸

۲.کسانی که قطعاًرستگاروموفق شدند

واژه مفلح ازریشه فلاح است ومعنای اصلی ماده فلح چیزی است که لازم آن رهایی ازشروورودستیابی به خیروصلاح است.بااین دوقیدازماده‌های نجات،ظفرو صلاح امتیازمی‌یابد.اطلاق فلاح برکشاورزو فلاحت برکشاورزی ازآن روست که زمین بازراعت ازبایربودن،آباد می‌گردد.چنانکه شکاف وگشایش نیزدرآن ملحوظ است.درزبان فارسی ازفلاح به پیروزی ورستگاری تعبیرمی‌شود.[۲]البته مفلح انسانی است که بارنج وتعب به مقامی رسیده باشدنه بدون رنج.[۳]فلاح یعنی دست یافتن به مرادومقصودوبعضی گفته‌اندباقی ماندن درخیروخوبی.[٤]«افلَحَ»یعنی داخل درفلاح شد(رستگارشد)مثل أبشَرَ:بشارت را دریافت.[٥]

درقرآن در۱۱موردکلمه فلاح باکلمه لعل همراه است(لعلّکم تفلحون)امادرسه موردبدون این کلمه به طورحتمی مطرح شده است.(قدافلح المؤمنون)[٦](قدأفلح من تزکّی)[۷](قدأفلح من زکّها)[۸].فراء گوید:«قد» ممکن است برای تأکیدرستگاری مؤمنین باشدوممکن است برای نزدیك کردن گذشته به حال باشد.چنان که گفته میشود:«قد قامت الصلاة» یعنی الان نمازبپای داشته شد.پس معنی آیه این است که رستگاری درگذشته نصیب مؤمنین شده واکنون نیزرستگارند.(نظیرمعنی ماضی نقلی درزبان فارسی).[۹]«قد»آنچه راکه موردتوقع می باشدرا ثابت میکندوزمانی که برماضی داخل گردد،برثبوت آن دلالت دارد.[۱۰] درواقع از شاخصه‌های اصلی وصول به موفقیت وفلاح، تزکیه و ایمان است.

۲-۱.ایمان

واژه ایمان ازریشه أ م ن است وسرّاطلاق ایمان برعقیده آن است که مومن اعتقادخودراازرای اضطراب وشک که آفت اعتقاداست می‌رهاند،آن راایمن می‌کند.ازاین رورسوخ واستقرارعقیده درقلب راایمان می‌گویندوبرای رسیدن به آن علم به تنهایی کافی نیست.گاهی انسان به چیزی عالم است ولی به آن مومن نیست.(وجحدوابهاواستیقنتهاأنفسهم)[۱۱].اعتقادعلمی بایدباجان وقلب انسان معتقدوعالم عجین شودودراوصاف نفسانی واعمال بدنی او جلوه کند تااطلاق ایمان برآن درست شود.براین اساس اطلاق مومن برکسی که عقیده حق راتنها برزبان می‌راند درست نیست[۱۲].(أحسب الناس أن یترکواأن یقولواآمناوهم لایفتنون)[۱۳]ایمان عبارت است از جاگیر شدن اعتقاد درقلب واین کلمه ازماده أمن اشتقاق یافته.کأنّه شخص باایمان به کسی که به درستی وراستی وپاکی وی اعتقادپیداکرده امنیت می‌دهد.یعنی آنچنان دلگرمی واطمینان می‌دهدکه هرگزدراعتقادخویش دچارشک وتردیدنمی‌شود.چون آفت اعتقادو ضدآن شک وتردیداست.ایمان معنایی است دارای مراتب بسیارچون اذعان واعتقادگاهی به خودچیزی

---

[۱].لقمان۱-۵
[۲].التحقیق فی کلمات القرآن،ج۲،ص۳۸
[۳]. عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱،تسنیم،قم،اسرا،ج۲،ص۲۰۷
[٤].زمخشری،محمودبن عمر،۱۴۰۷ه ق،الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التاویل،بیروت،دارالکتاب العربی،ج۳،ص۱۷۵
[٥] طبرسی، فضل بن حسن،۱۳۷۵ ه.ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع،آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی،مشهد مقدس،ج۴،ص۲۳۸
[٦].مومنون۱
[۷].اعلی۱۴
[۸].شمس۸
[۹]. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان،فراهانی ،تهران،ج۱۷،ص۳۰|بغوی،حسین بن مسعود،۱۴۲۰ه ق،تفسیرالبغوی المسمی معالم التنزیل،بیروت،داراحیاءالتراث العربی،ج۳،ص۳۵۶
[۱۰].قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا،۱۳۶۸ ه.ش،تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،سازمان چاپ و انتشارات ،تهران،ج۹ص۱۵۷
[۱۱].نمل۱۴
[۱۲]. عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱،تسنیم،قم،اسرا،ج۲،ص۱۵۷-۱۵۶
[۱۳].عنکبوت۲

پیدامی‌شودوتنهااثروجودآن چیزبرآن اعتقادمترتب می‌شودوگاهی ازاین شدیدتراست.[1]علامه طباطبایی درباره معنای ایمان می‌فرماید:ایمان اذعان وتصدیق به چیزی باالتزام به لوازم آن است وایمانی که دین به آن دعوت می‌کندالتزام به چیزی است که اعتقادحق آن راقتضامی‌کند.پس ایمان به خدادرفرهنگ قرآن یعنی تصدیق به توحید،نبوت پیامبران،معادوهرحکمی که فرستادگان الهی آورده‌اند.لکن تصدیقی که فی الجمله باپیروی عملی همراه باشد.پس صرف اعتقادبه چیزی ایمان نیست،بلکه باوری ایمان است که شخص به لوازم چیزی که بدان معتقداست،پایبندباشدوآثارآن رابپذیرد.چون ایمان همان علم به هرچیزی است،آن هم علمی که همراه با سکون واطمینان باشدوچنین علمی ازالتزام به لوازم جدا نیست.ازین روقرآن کریم هرجا صفات جمیل مومنان رابرمی‌شماردیاازپاداش جزیل آنان سخن می‌گویدعمل صالح رانیزکنارش یادمی‌کند.[2]مانند: "الذین آمنواوعملواالصالحات"[3] به سخن دیگرعلم ازدیدگاه ایشان دوگونه است؛علم مطلق وعام که صرف علم به بایدونباید،حق وباطل،صدق وکذب،خیروشروخوب و بدبودن چیزی است.وعلم خاص یعنی علم به اینکه فلان کاربرای من لازم ودرسعادتم موثراست وبایدانجام پذیردوترکش برایم زیان بار است.ایمان به علم دوم بازمی‌گرددوازسنخ علم خاص است نه علم نظری. بنابراین ایشان درپی تثبیت این باوراست که علم مطلق وعام درایمان کفایت نمی‌کند،بلکه علم خاص لازم است.براساس این دیدگاه صرف اینکه انسان جهان‌بینی خوبی داشته باشدوبه خدا،قیامت،بهشت وجهنم معتقدباشد،مومن نیست بلکه بایدمباح،واجب ومستحب رابداندوآنهارا انجام دهدونیزبه حرام ومکروه آگاه باشدوآنهارا ترک کند. بنابراین تعبیر"وهوعلم عملی"درنوشته ایشان به این معناست که ایمان التزام ومحصول حکمت عملی و بایدونبایداست نه دستاوردجهان‌بینی وحکمت نظری؛یعنی بود و نبود.[4]

۲-۲.تزکیه

محوراصلی فلاح همان تزکیه نفس است."قدافلح من زکّیها"[5].تزکیه نفس بااعمال ویژه‌ای همراه است. چنانکه تزکیه روح باتروک مخصوصی همراه است که ازآنهابه عنوان موانع فلاح یادمی‌شود،مانند: ظلم،افترا،کذب،تکذیب آیات الهی و...[6]کلمه" زکاة" که مصدر ثلاثی مجرد" زکی" است وفعل" زکی" ماضی ازباب تفعیل آن است،به معنای روییدن ورشد گیاه است به رشدی صالح و پربرکت و ثمربخش، و کلمه" تزکیه" که مصدر باب تفعیل آن است به معنای رویاندن آن است[7]." زکیها"ازماده" تزکیة"دراصل-چنان که راغب درمفردات آورده-به معنی نموورشددادن است،و زکات نیزدراصل به معنی نموورشداست،ولذادرروایتی ازعلی(ع)می‌خوانیم:"المال تنقصه النفقة والعلم یزکواعلی الانفاق مال با انفاق نقصان می‌یابدولی علم با انفاق نمو می‌کند"[8].سپس این واژه به معنی تطهیروپاك کردن نیزآمده،شایدبه این مناسبت که پاکسازی ازآلودگي ها سبب رشدونمواست،ودر آیه موردبحث هردومعنی امکان دارد.آری رستگاری ازآن کسی است که نفس خویش راتربیت کندو رشدونمودهد،وازآلودگی به خلق وخوی شیطانی وگناه وعصیان وکفرپاك سازد.ودرحقیقت مساله اصلی زندگی انسان نیزهمین"تزکیه"است،که اگرباشدسعادتمنداست والا بدبخت و بینوا(وقدخاب من دسَّها)[9]. ازسعیدبن ابی هلال روایت شده که گفت:هرگاه رسول خدا(ص)آیه"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها"راقرائت مي فرمود،وقف میکرد،وسپس می‌فرمود:"اللّهمّ آت نفسی تقواهاانت ولیهاومولاهاوزکّیهاوانت خیرمن

---

[1]. محمدحسین طباطبایی،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی،ج۱،ص۷۳

[2].محمدحسین طباطبایی،۱۳۹۰ه ق،المیزان فی تفسیرالقرآن،بیروت،الأعلمی للمطبوعات،ج۱۵،صص۶-۷|عبدالله جوادی آملی،۱۳۹۱،تسنیم،قم،إسرا،ج۵۸،ص۴۰۷

[3].رعد۲۹

[4]. عبدالله جوادی آملی،۱۳۹۱،تسنیم،قم،إسرا،ج۵۸،ص۴۰۸

[5].شمس۹

[6]. عبدالله جوادی آملی،۱۳۹۱،تسنیم،قم،إسرا،ج۲،ص۲۱۱

[7].طباطبایی، محمدحسین،۱۳۷۴ ه.ش،ترجمه تفسیر المیزان،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،دفتر انتشارات اسلامی ،قم،ج۲۰،ص۵۰۰

[8].الرضی،محمدبن حسین،۱۳۸۸ش،نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان،قم،دارالعرفان،ص۳۴۰،حکمت۱۴۷

[9] مکارم شیرازی،ناصر،۱۳۷۱ش، تفسیرنمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة ،ج۲۷،صص۲۷-۲۸

ذکاها"بارپروردگاراتقواوپرهیزکاری به نفس من عطا فرما،زیراتویی متصرّف درنفس من وآقای من و پاك فرماآن راوتویی بهترین کسی که آن راپاك کند.[1]درحقیقت این خداونداست که با پاکسازی نفس آدمی ازآلودگی هابه اوتوفیق دست یابی به سعادت رامی دهد،چراکه اوعلت تامه برای همه چیزاست.البته نمی توان اراده واختیارانسان رانادیده گرفت،بلکه خودآدمی هم بایدبرای پاکسازی نفس ازقذرات تلاش کندتاباتوفیق خداوندبه موفقیت ابدی وقرب الهی دست یابد.ازاین رو"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى"یعنی نفس خودش را ازرذیله پاک کندوازآنچه که خداوندبرپیامبرش نازل کرده تبعیت کند.[2]واین کاریعنی تربیت نفس،همان طورکه ازکلمه ی تزکّی پیداست،امری تدریجی است.چراکه این کلمه ماضی باب تفعّل است که یکی ازمعانی آن تدریج می باشد.

علامه طباطبایی بیان می کند:کلمه" تزکی" به معنای درپی پاك شدن است،ودراینجامنظورپاك شدن ازلوث تعلقات مادی دنیوی است که آدمی رااز امرآخرت منصرف ومشغول می‌کند.به دلیل اینکه دنبالش فرموده:" بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا ..."ونیز منظورازتزکّی برگشتن به خدای تعالی وتوبه کردن است،چون یکی ازوسایلی که دل انسان راازفرورفتگی درمادیات حفظ می‌کند توبه است،ونیزانفاق درراه خدااست.که بازدل رااز‌لوث تعلقات مالی پاك می‌کند،وحتی اگردستورداده‌اند،درحقیقت خواسته‌اند طهارت ازقذارتهایی را که صورت ودست وپای انسان دراشتغال به اموردنیا به خودمی‌گیرد،مجسم وممثل کرده باشند.[3]

بنابراین با ایمان آگاهانه به خداوند وپایبندی به لوازمات آن ورشدمعنوی خودوافزایش ظرفیت نفس می توان قرب الهی که موفقیت حقیقی انسان می باشدراتحصیل کرد.

۳. شاخصه‌های موفقیت انسان در قرآن

درباره موفقیت ازجهات گوناگون اظهارنظرهای متفاوت وفراوانی شده است،اماهیچ یک ازاین اظهار نظرهامطلق وبه طورصددرصدقابل استنادنبوده است.موفقیت همیشه دررابطه باافرادواعمال آنها مطرح بوده است وبه عبارت ساده می‌توان گفت در جنبه‌های مختلف سبقت گرفتن انسان از افراد هم سطح را در اصطلاح موفقیت می‌نامند[4].درمفهوم متداول موفقیت یعنی به خواسته‌های خود رسیدن ولی همه چیزدررسیدن به خواسته‌های خودتمام نمی‌شود.موفقیت وقتی می‌تواندارای ارج وارزش باشد که دررابطه بااجتماع واشخاص موثرواقع شود.موضوع گفتنی دراین زمینه بهره‌وری جامعه از حاصل موفقیت افراداست.که می‌تواندارزشی برای آن تعیین کندوبدان مفهوم بدهد[5].چون طبایع انسان‌ها گوناگون است موفقیت هم به تعداداین طبایع تفسیرهای گوناگون پیداکرده است[6].درنهایت پاسخ"موفقیت چیست؟"رااینگونه می‌توان دادکه موفقیت به دست آوردن آن چیزی است که شما اراده می‌کنید.[7]درادبیات قرآن به انسان موفق،مفلح گفته می‌شود(اولئک هم المفلحون).راغب در مفردات

---

[1].طبرسی،فضل بن حسن،ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران ،فراهانی،ج۲۷،ص۱۱۶

[2].ابن‌کثیر،اسماعیل بن عمر،۱۴۱۹ ه.ق، تفسیرالقرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت،دار الکتب العلمیة،ج۸،ص۳۷۳

[3]. محمدحسین طباطبایی،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی،ج۲۰،ص۴۴۹

[4].دیل کانگی،جیمزآلن،الاوایلر،ترجمه محمدجوادپاکدل،مسعودمیرزایی،۱۳۶۸،رمزموفقیت،تهران،دیبا/پیک فرهنگ،ص۵

[5].همان،ص۷

[6].همان،ص۸

[7].همان،ص۱۳

محسن به معنای نیکوکاراست.به نظرمی‌آیداین اسم فاعل درقرآن به جای صفت مشبهه به کاررفته است وازآن ثبوت صفت احسان درآنهااراده شده است(أسلم وجهه لله وهومحسن)[1].احسان بالاترازعدل است زیراعدل آن است،آنچه برعهده دارد،بدهدوآنچه برای اوست بگیردولی احسان آن است بیشترازآنچه برعهده دارد،بدهدوکمترازآنچه برای اوست بگیرد.اختیارعدل واجب ولی اختیاراحسان مستحب است.[2]بدون تقواوپرهیزکاری روح تسلیم وپذیرش حقایق درانسان زنده نمی‌شودوطبعاً هدایتی درکار نخواهدبود.(هدیً للمتقین)وازاین مرحله ی پذیرش حق که بگذریم،مرحله ی ایمان فرامی‌رسدکه علاوه برهدایت،بشارت به نعمت‌های الهی نیزوجود خواهد داشت.(هدیً وبشری للمؤمنین)واگرازمرحله ی تقوایمان فراتربرویم و به مرحله ی عمل صالح برسیم،رحمت خدا نیزدرآنجا افزوده می‌شود.(هدیً ورحمةً للمحسنین)این سه مرحله پی در پی ازمراحل تکامل بندگان خداست.مرحله پذیرش حق،مرحله ایمان ومرحله عمل.[3]کسانی که ازهدایت ورحمت پروردگاربهره‌مندمی‌شونداهل سعادت وموفق هستند. این افراددراین آیات محسنین نامیده می‌شوند.که درواقع اقامه نمازوپرداخت زکات ویقین به آخرت زمینه آن رافراهم می‌کند.[4]

علامه طباطبایی می‌نویسد:نمازوزکات دورکن مهم عملندویقین به آخرت مستلزم یقین به توحیدو رسالت وهمه شرایط ومراحل تقوا نیزهست.بنابراین محسنین هم دربعداعتقادوهم دربعدعمل پیروکلام حکیم خداوندهستندوهمین امرموجب موفقیت وظفرآنها می‌شود.[5]

۳-۸.تقواپیشه می کنند

تقوادراصل به معنای حفظ خودازضررجسمی وروحی است وازاین رومعنای خودنگهداری و پارسایی دارد.ومتقی کسی است که مواظب خویش باشد.که به دام گناه وکارهای مضرنیفتدودرمیان اجتماع بماند ولی خودراگرفتارعذاب الهی ننماید.تقوایک نیروی کنترل درونی است که همچون ترمزنیرومندی ماشین وجودانسان راازتندروی وانحرافات حفظ می‌کند.ومرادازمتقین دراینجاهمان‌هایی هستندکه بر فطرت پاک اولیه باقی مانده‌اند.واگرچنین باشدکلام خدااورابه سرمنزل مقصودراهنمایی کرده وموفق می شود.[6]تقواداروی مرض‌های قلبی وروحی است.به وسیله تقوا بایدقلب راشستشودادوزنگارو تیرگی‌هاراازدل زدود. (واغسل قلبك بالتقوى كما تغسل ثوبك بالماء،وإن أحببت روحك واجتهدبالعمل لها)[7].تقوامو‌جب شناخت حق ازباطل شده ونورهدایت برای انسان می‌شودتا راه راببیند(إن تتقواالله يجعل لكم فرقاناً)[8].بنابه نظرعلامه جوادی آملی مراد از متقین کسانی هستند که اولاً سرمایه فطرت را با شنیدن پیام فطرت حفظ کرده باشند وعلاوه برتقوای فطری،تقوای عملی نیزداشته باشند.یعنی افزون بربهره‌گیری ازهدایت فطری ازهدایت تشریعی قرآن نیزاستفاده کرده باشد.وبه عبارت دیگرهم فطرت

---

[1].نساء۱۲۵

[2].علی اکبرقرشی بنابی،۱۴۱۲ه ق،قاموس قرآن، تهران،دارالکتب الاسلامیه ،ج۳،صص۱۳۶-۱۳۷

[3]. ناصرمکارم شیرازی،۱۳۶۲،تفسیرنمونه،تهران،دارالکتب اسلامیه،ج۱۷،ص۲۰| مکارم شیرازی،ناصر،۱۴۱۲ه ق،الأمثلفی تفسیرکتاب الله المنزل،قم،مدرسه علی بن ابی طالب(ع)، ج۱۳،ص۱۶

[4].محسن قرایتی،۱۳۸۸،تفسیرنور،تهران،مرکزفرهنگی درس هایی ازقرآن،ج۷،ص۲۲۸

[5].محمدحسین طباطبایی،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی،ج۱۶،ص۳۱۳

[6].محمدعلی رضایی اصفهانی،۱۳۸۷،تفسیرقرآن مهر،قم،پژوهش های تفسیروعلوم قرآن،ج۱،ص۱۶۲

[7].محمدباقرمجلسی،۱۴۰۳ه ق،بحارالانواربی جا،موسسه الوفاء ،ج۹۵،ص۴۷۱

[8].انفال۲۹

خویش راشکوفاساخته و هم باراهنمایی قرآن بخشی ازراه را پیموده باشند.آنگاه هدایت پاداشیِ ایصال به مطلوب نصیب آنان خواهد شد.[1]

علامه می‌نویسد:متقین عبارتندازمومنین،چون تقواازاوصاف خاص طبقه معینی ازمومنین نیست. اینطورنیست که تقواصفت مرتبه‌ای ازمراتب ایمان باشدکه دارندگان مرتبه پایین‌ترمومن بی‌تقوا باشند و در نتیجه تقوامانند احسان واخبات وخلوص یکی ازمقامات ایمان باشد،بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شودمگرآنکه ایمان،ایمان واقعی نباشد.دلیل این مدعا این است که خداونددنباله این کلمه متقین،اوصاف آن رابیان می‌کند.ازمیان طبقات مومنین باآن همه اختلاف که درطبقات آن است طبقه معینی رامورد نظرقرارنمی‌دهدوطوری متقین راتوصیف نمی‌کندکه شامل طبقه معینی شود.از اوصاف معرف تقواتنها۵صفت راذکرمی‌کند؛ایمان به غیب،اقامه نماز،انفاق ازآنچه خدای سبحان روزی کرده،ایمان به آنچه برانبیای خود نازل فرموده وتحصیل یقین به آخرت.دارندگان این پنج صفت را بااین خصوصیات وصف می‌کندکه چنین کسانی برطریق هدایت الهی ودارای آن هستند.این طرز بیان به خوبی می‌فهماندکه نام بُردِگان به خاطراینکه ازناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اندارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند.ساده تراینکه ایشان متقی نشده‌اندمگر به هدایتی ازخدای متعال وخداوندافرادی که متصف به این اوصاف باشندرامشمول هدایت خودکرده وآنها رامفلحان وپیروزشدگان می‌داند.[2]

نتیجه گیری

انسان همواره درطول تاریخ به دنبال جاودانگی،غنا وعزت ودریک کلمه به دنبال سعادت وموفقیت در زندگی بوده است.اینکه ازمیان راه‌های مختلفی که انسان‌ها باتوجه به استعدادهاوطبایع گوناگون خود درنظرمی‌گیرند،کدام یک اورابه سعادت ابدی می‌رساند،بحثی است که همواره بشربه دنبال پاسخ به آن بوده است واساساً خداونددرهردوره برای هرقومی پیامبری فرستاد(وإن من أمةٍإلّاخلافیها نذیرٌ[3])تاهمین راه موردنظررابه انسان هابشارت دهد.باتوجه به اینکه دین نزدخدااسلام است(إنّ الدین عندالله الإسلام[4])ومعجزه پیامبراسلام از نوع کلام است،خداونددرقرآن راه سعادت ونحوه رسیدن به آن رابه انسان نشان داده است وازانسان‌هایی که بدان دست یافته اند،به عنوان مفلح یادمی‌کند.ویژگی‌هایی همچون تقوا[5]،امربه معروف ونهی ازمنکر[6]،سنگینی اعمال[7]،تبعیت ازخداورسول[8]،پرهیزنفس ازبخل وحرص[9]،اخلاص درعمل[10]،جهادباموال وانفس[11]واحسان[12] برای آنها برمی‌شماردودرنهایت دوشاخصه ایمان وتزکیه رامهم‌ترین عامل رسیدن به موفقیت می‌داند.که می‌توان نتیجه گرفت اگرانسان به لحاظ اعتقادی به خداوپیامبروآنچه پیامبران ازسوی خداآورده اند،اعتقادداشته وبه لوازمات آن

---

[1]. عبدالله جوادی آملی،۱۳۹۱،تسنیم،قم،اسرا،ج۲،ص۱۴۵

[2]. محمدحسین طباطبایی،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی،ج۱،صص۶۹-۷۰

[3]. فاطر۲۴

[4]. آل عمران۱۹

[5]. بقره۱-۵

[6]. آل عمران۱۰۴

[7]. اعراف۸،مومنون۱۰۲

[8]. اعراف،۱۵۷،نور۵۱

[9]. حشر۹،تغابن۱۶

[10]. روم۳۸

[11]. توبه۸۸

[12]. لقمان۱-۵

درعمل پایبندباشدوآگاهانه براساس آن ایمان عمل کندونیزدرتمام عمرتلاش کندخودراازآلودگی‌هاپاک نگاه داشته ونفس خودرارشددهد،قطعاًبه رستگاری وسعادت وقرب الهی که موفقیت حقیقی همه انسان‌هامی باشد،دست می‌یابد.

منابع:

۱.ابن عاشور،بی تا،التحریروالتنویر،بی جا

۲. ابن ابی حاتم،عبدالرحمان بن محمد،۱۴۱۹ه.ق،تفسیرالقرآن العظیم،ریاض،مکتبه نزارمصطفی الباز

۳.الرضی،محمدبن حسین،۱۳۸۸ش،نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان،قم،دارالعرفان

۴.باقی زاده گیلانی،رضا،۱۳۷۹،رمزموفقیت بزرگان،قم،گاه سحر

۵.جوادی آملی،عبدالله،۱۳۹۱ه ش،کوثرکربلا،قم،اسرا

۶.جوادی آملی، عبدالله ،۱۳۹۱،تسنیم،قم،اسرا

۷.جوادی آملی،عبدالله،۱۳۷۲،اسرارعبادات،قم،الزهرا

۸.دیل کانگی،جیمزآلن،الاوایلر،ترجمه محمدجوادپاکدل،مسعودمیرزایی،۱۳۶۸،رمزموفقیت،تهران، دیبا/پیک فرهنگ

۹. راغب اصفهانی،۱۴۱۲ه ق،المفردات فی غریب القرآن، بیروت،دارالقلم

۱۰. رضا، محمد رشید،۱۴۱۴ ه.ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت،دارالمعرفة

۱۱.رضایی اصفهانی،محمدعلی،۱۳۸۷،تفسیرقرآن مهر،قم،پژوهش های تفسیروعلوم قرآن

۱۲. زمخشری،محمودبن عمر،۱۴۰۷ه ق،الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التاویل،بیروت، دار الکتاب العربی

۱۳. سعدی،عبدالرحمن،۱۴۰۸ ه.ق، تیسیرالکریم الرحمن في تفیسرکلام المنان،بیروت،مکتبة النهضة العربیة

۱۴. شرتونی،سعید،بی تا،اقرب الموارد،بی جا

۱۵. طباطبایی،محمدحسین،۱۳۷۴،ترجمه تفسیرالمیزان،قم،دفترانتشارات اسلامی

۱۶.طباطبایی،محمدحسین، ۱۳۹۰ه ق،المیزان فی تفسیرالقرآن،بیروت،الأعلمی للمطبوعات

۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد،۲۰۰۸ م،التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)،اردن - اربد،دار الکتاب الثقافي

۱۸. طبرسی،فضل بن حسن،۱۴۱۵ه ق،مجمع البیان فی تفسیرالقرآن،بیروت،موسسه الأعلمی للمطبوعات

۱۹.طبرسی،فضل بن حسن،ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران ،فراهانی

۲۰.طبرسی، فضل بن حسن،۱۳۷۵ ه.ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع،آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی،مشهد مقدس

۲۱.طبری، محمد بن جریر،۱۴۱۲ ه.ق ،جامع البیان فی تفسیرالقرآن (تفسیر الطبری)، بیروت ،دار المعرفة

۲۲.طوسی،محمد بن حسن،بی تا،التبیان في تفسیر القرآن، بیروت،دارإحیاء التراث العربي

۲۳.عبدالباقی،محمدفواد،۱۳۶۴،المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم،قاهره،دارالکتب المصریة

۲۴.قرایتی،محسن،۱۳۸۸،تفسیرنور،تهران،مرکزفرهنگی درس هایی ازقرآن

۲۵.قرشی بنابی،علی اکبر،۱۴۱۲ه ق،قاموس قرآن،تهران،دارالکتب الاسلامیه

۲۶.کاشانی،فتح‌الله بن شکرالله،۱۳ ه.ش ،منهج الصادقین في إلزام المخالفین،تهران،کتابفروشی اسلامیه

۲۷.مجتهدی سیستانی،مرتضی،۱۳۷۶،اسرارموفقیت۲،قم،نشرحاذق

۲۸.مجلسی،محمدباقر،۱۴۰۳ه ق،بحارالانواربی جا،موسسه الوفاء

۲۹.مصباح الشریعه المنسوب للامام الصادق(ع)،بیروت،موسسه الأعلمی للمطبوعات

۳۰.مغنیه، محمدجواد،۱۳۷۸ ه.ش، ترجمه تفسیر کاشف،قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

۳۱.مکارم شیرازی،ناصر،۱۳۶۱،تفسیرنمونه،تهران،دارالکتب اسلامیه

۳۲.مکارم شیرازی،ناصر،۱۴۱۲ه ق،الأمثلفی تفسیرکتاب الله المنزل،قم،مدرسه علی بن ابی طالب(ع)

۳۳.سایتKHAMENEI.IR،۱۳۹۳/۷/۲